

نگاه متفاوت فلسفی به پدیده خصوصی سازی

بزرگترین تحولی است که باید رخ دهد

اشاره:

گسترش خصوصی سازی و تقویت بنیه بخش خصوصی برای رقابت در عرصه بین المللی نه تنها دولت را از مشکلات ناشی از تصدی بر فعالیت های اقتصادی رها خواهد ساخت و بنیه کارشناسی دولت را مصروف انجام سیاست گذاری ها و برنامه ریزی های مناسب برای اصلاح ساختار اقتصادی کشور خواهد کرد، بلکه زمینه دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار مبتنی بر جهش صادراتی و حفظ امنیت اشتغال را فراهم می سازد.

روند خصوصی سازی در اقتصاد ایران با گذشت بیش از یک دهه از طرح این موضوع همچنان با تنگنا و کندی روبه رو است و توسعه این فرآیند حیاتی برای اقتصاد کشور با موانع جدی مواجه است. در سومین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، تأکید ویژه ای بر گسترش روند خصوصی سازی و تعیین تکلیف شرکت های دولتی صورت گرفته است. با گذشت سه سال از شروع برنامه هنوز بخش قابل توجهی از فعالیت های پیش بینی شده در این زمینه جامه عمل نبوشیده است.

خبرنگار نشریه «بررسی های بازرگانی» در گفت و گو با دکتر نیکنام، استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، راهکارهای توسعه خصوصی سازی و نیز ایجاد فضای رقابتی برای رشد و شکوفایی بخش خصوصی و امکان رقابت آن در عرصه بین المللی را جویا شد. ماحصل این گفت و گو را با هم می خوانیم.

- برای تقویت بخش خصوصی ایران و حضور فعال آن در بازارهای جهانی چه می توان کرد؟
- در ایران بخش خصوصی توسعه یافته ای جز در زمینه ساختمان سازی وجود ندارد. با توجه به نقش عظیم دولت در تولید و اجرای نظام ثبیت قیمت ها در دو دهه گذشته، نظام قیمتی ای در ایران حاکم نشده که بر اساس آن بتوان مزیت تولیدکنندگان خصوصی را شناسایی کرد. بیشتر تولیدکنندگان بخش خصوصی به تعرفه های گمرکی و اقتصاد بسته ایران عادت کرده اند و بسیار بعید به نظر می رسد که بتوانند حضوری فعال در بازار جهانی داشته باشند. در مرحله نخست می بایست اقتصاد بازار در کشور حاکم شود.
- خصوصی سازی تا چه حد در انحصارزدایی و ایجاد رقابت سالم در بازار مؤثر است؟
- خصوصی سازی زمانی مؤثر است که انحصار دولتی به انحصار بخش خصوصی تبدیل نشود، به ویژه آن که انحصار بخش خصوصی اگر از انحصار دولتی بدتر نباشد، بهتر نیست. اگر خصوصی سازی در جهت

ایجاد رقابت میان تولیدکنندگان پیش رود، می توان انتظار داشت که شرایط رقابتی سالم در کشور به وجود آید که می بایست با برداشتن انواع حمایت های تعرفه ای، ممنوعیت های وارداتی و آزادسازی قیمت ها همراه باشد.

■ با توجه به آن که ایران در صدد است به عضویت سازمان جهانی تجارت (WTO) در آید، آیا روند کنونی خصوصی سازی در کشور کند نیست؟

□ تقریباً همه کارشناسان در خصوص کند بودن روند خصوصی سازی در کشور اتفاق نظر دارند، حتی در مواردی گفته می شود که در سال های گذشته سهم دولت در اقتصاد افزایش یافته و به نوعی عقب نشینی در این زمینه صورت گرفته است. اما برای حضور در سازمان جهانی تجارت علاوه بر تغییرات ساختاری اقتصادی، مشکلات سیاسی هم وجود دارد که پرداختن به آن در اینجا ضرورت ندارد.

با این حال می توان گفت ما از نظر اقتصادی در جهت برآوردن شرایط عضویت در سازمان جهانی تجارت حرکت نمی کنیم. حتی اگر مشکلات سیاسی در آینده مانع از عضویت ایران گردد، باید اقتصاد دولتی خود را متحول کنیم، کاری که هنوز شروع نشده است.

■ برای آن که خصوصی سازی در ایران روند روبه رشد و سرعت لازم را به دست آورد، می بایست چه تحولاتی و در چه بخش هایی از اقتصاد ایران صورت گیرد؟

□ بزرگ ترین تحولی که باید صورت گیرد، یک «نگاه متفاوت فلسفی» به پدیده خصوصی سازی است. دولت به مقوله خصوصی سازی به عنوان منبعی برای کسب پول نگاه می کند و می خواهد با فروش این مؤسسات، پولی به دست آورد. این یک نگاه بنگاه داری به موضوع است که مشکلات فراوانی را تا کنون برای رشد روند خصوصی سازی فراهم آورده است و در گذشته به هر ترتیب (غلط یا درست) در اختیار دولت قرار گرفته است.

امروز دولت به این نتیجه رسیده است که مردم بهتر می توانند این مؤسسات، را اداره کنند. بنابراین چه بهتر که آنها را به صاحبان اصلی آن برگردانند. این یک نگاه متفاوت است که دیگر در آن طرز تفکر پول درآوردن جایگاهی ندارد. هر موقع به این نگاه متفاوت رسیدیم، شاهد رشد و توسعه سریع در روند خصوصی سازی خواهیم بود.

■ نقش بخش خصوصی در افزایش صادرات غیرنفتی را چگونه تفسیر و ارزیابی می کنید؟

□ پاسخ این سؤال را از نقطه نظر بالفعل و بالقوه می توان ارایه کرد. از جنبه بالفعل، با توجه به آن که نظام

قیمت های رقابتی در ایران وجود ندارد. تشخیص این که در زمان حاضر صدور کالا بر اساس مزیت نسبی صورت می گیرد یا خیر، غیرممکن است.

تصور می کنم بخش اعظم صادرات انجام شده در سال های اخیر به لحاظ یارانه های پنهان صورت گرفته است که از طریق گران بودن نرخ ارز به مصرف کنندگان خارجی کالا عرضه کرده ایم و این امر در حقیقت اتلاف منابع ملی است که باید هر چه سریع تر با پایین آوردن نرخ ارز به حدود هر دلار معادل ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰ ریال اصلاح گردد.

اما از جنبه بالقوه، بخش خصوصی در طول زمان در قالب یک اقتصاد آزاد با راهنمایی و علایم نظام قیمتی می تواند مزیت ها را پیدا کند و بر اساس آن اقدام به صادرات نماید یا ترجیح دهد که در بازار داخلی کالا بفروشد. در هر حال هر دو حالت نشان دهنده عملکرد صحیح نظام اقتصادی کشور خواهد بود.

■ نقش بخش خصوصی را در افزایش صادرات غیرنفتی چگونه ارزیابی می کنید؟

□ بخش خصوصی فقط در یک اقتصاد آزاد قادر خواهد بود نسبت به افزایش یا کاهش صادرات تصمیم بگیرد و اطمینان داشته باشیم که این تصمیم به نفع کل جامعه است. تا وقتی شرایط انحصاری در اقتصاد

آنها مزیت خود را برای فروش از دست داده است. (به لحاظ کالاهای جانشین جدید و ارزان قیمت یا از بین رفتن بازار محصول به لحاظ رقابتی نبودن).

گروه دوم که به نظر من ۲۵ درصد شرکت های دولتی را شامل می شود، آنهایی هستند که اکنون سودده هستند و در آینده نیز با شرایط کنونی سودده خواهند بود، اما باید توجه داشت که برخلاف شرایط فعلی که یارانه نرخ ارز، تعرفه های گمرکی و یارانه های غیرمستقیم و مستقیم دیگر که در آینده وجود نخواهد داشت، بازهم سودده خواهند بود یا خیر. با توجه به شرایط جهانی شدن تولید و نیز شرایط سازمان جهانی تجارت، این گروه شرکت ها در آینده سودده نخواهند بود. بنابراین سوددهی کنونی آنها مصنوعی است و در عمل زیانده می باشند.

گروه سوم شرکت هایی که ۵ درصد شرکت های دولتی را شامل می شوند، آنهایی هستند که اکنون در آینده سودده هستند. با این تقسیم بندی، درباره شرکت های گروه اول مناسب آن است که آنها قطعه قطعه شده تا از منابعشان که آزاد خواهد شد در جای دیگر استفاده کرد تا به مصرف اقتصادی برسد. شرکت های گروه دوم به رایگان به کارگزارانشان واگذار شود و شرکت های گروه سوم به بازار بورس سپرده شود.

قابل مقایسه نیست. زمانی که این دو کشور مشغول خصوصی سازی بودند، ما سعی در دولتی کردن همه فعالیت های اقتصادی داشتیم و سال ها دولت تصمیم هایی برعکس آنچه آنها در حیطه اقتصادی می گرفتند، اتخاذ می کرد. شاید این امر به لحاظ نفوذ چپی ها بود که به غلط بودن افکار آنها در مجموعه دولت نرسیده بودیم. حتی پس از فروپاشی امپراتوری مارکسیست ها.

■ به نظر شما خصوصی سازی با آنچه که در برنامه سوم توسعه پیش بینی شده، پیشرفت داشته است؟

□ خیر، همان طور که گفتم، حتی عقب نشینی نیز احتمالاً صورت گرفته است. برای آن که خصوصی سازی پیشرفت کند، باید شرکت های دولتی را به سه گروه تقسیم کرد و درباره هر کدام تصمیم های مناسب اتخاذ کرد. گروه اول که به نظر من ۷۰ درصد شرکت های دولتی را شامل می شود، آن گروه از شرکت ها را در برمی گیرد که در چند سال گذشته زیانده بوده و امکان سوددهی آنها در آینده وجود ندارد.

این آینده تاریک به چند دلیل قابل پیش بینی است. ابتدا آن که ماشین آلات فرسوده و مستهلک از نظر فناوری دارند و نوع کالایی که تولید می کنند توجه سرمایه گذاری جدید در آن زمینه را ندارد. سپس آن که کارگران اضافی و هزینه تولید بالا دارند و در نهایت محصولات تولیدی

کشور وجود دارد، امکان دارد که تصمیم های بخش خصوصی در زمینه صادرات حتی به ضرر منافع اقتصاد ملی باشد. بنابراین، تصور این که افزایش صادرات در هر حال درست است، به طور کلی غیرنظری (تئوریک) و عوامانه است. بخش خصوصی پویا، فعال و بازاریاب فقط در شرایط اقتصاد آزاد قابل تشخیص است.

■ خصوصی سازی منطبق با برنامه سوم توسعه تا چه میزان سهم ایران در اقتصاد جهانی را افزایش خواهد داد؟

□ روند خصوصی سازی از برنامه سوم عقب است. حتی اگر جلو هم می بود، تغییری از نظر آماری در مقیاس تجارت جهانی به وجود نمی آورد.

■ به نظر شما جایگاه خصوصی سازی در سیاست های اقتصادی ایران کجاست؟

□ جایگاه خصوصی سازی در حیطه اختیارات مسؤولان اقتصادی و همراه با عزم راسخ عالی ترین مقامات سیاسی کشور و پی گیری مدام آنها از این روند است.

■ آیا آمار خصوصی سازی در ایران با کشورهای چون پادشاهی سعودی، مالزی و سنگاپور قابل مقایسه است؟ تفاوت را چگونه بررسی می کنید؟

□ در مورد عربستان سعودی نمی دانم، ولی با مالزی و سنگاپور

■ آیا الگوبرداری در زمینه خصوصی سازی از کشورهای موفق را توصیه می کنید؟

□ یاد گرفتن از تجربه دیگران کاری عقلانی و مثبت است. ما هم باید به دیگران نگاه کنیم و هم از تجربیات آنها درس بگیریم. در این مورد بخصوص به نظر من کشور چک می تواند یک نمونه خوب برای ما باشد.

در هر حال کشورها مشابه هم نیستند. همیشه تفاوت هایی وجود دارد. برای مثال کشور چک در گذشته خیلی از ما صنعتی تر بود و از اروپای غربی عقب تر، ولی امروز با ما فاصله بسیار بیشتری دارد و با اروپای غربی فاصله اش را کمتر کرده است.

■ سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران چه میزان است و برای دستیابی به یک اقتصاد مبتنی بر بازار چه میزان باید باشد؟

□ سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران بسیار ناچیز است، به طوری که تعداد مؤسسات تولیدی خصوصی که سابقه پنجاه ساله داشته باشند، از تعداد انگشتان یک دست نیز کمتر است. باید دید در صد سال گذشته چه بلایی بر سر مالکیت خصوصی در کشور آورده ایم که امروز کسی جرأت سرمایه گذاری درازمدت را ندارد. اما این که سهم بخش خصوصی چقدر باید باشد، نظرات متفاوت است. من معتقدم که باید هدف هفتاد درصد تولید

ناخالص داخلی (GDP) را دنبال و بعداً آن را بیشتر کنیم. به طوری که در نهایت دولت مسؤول دفاع ملی و اداره دادگستری، همراه با یک اراده آهنین در حفظ ارزش پول ملی باشد.

■ در زمینه نمایشگاه های بین المللی و حرکت به سوی تجارت الکترونیکی، نحوه برخورد تجار ایرانی در بازارهای جهانی و چانه زنی های اقتصادی چه نظری دارید؟

□ بخش خصوصی فعلی قادر به هیچ کدام از این کارها نیست، چون سابقه تولیدی طولانی ندارد و در یک محیط رقابتی رشد نکرده است. حتی نظر مثبتی در مورد وجود رقابت ندارد و از مزایای یک سیستم اقتصادی رقابتی کاملاً بی اطلاع است. به همین جهت هنوز متقاضی انواع پارانه های دولتی است. از گران تر شدن نرخ ارز گرفته تا پرداخت های نقدی برای صادرات. یک چنین محیط و طرز تفکری بیمارگونه است و باید اصلاح شود. در ضمن، حضور در نمایشگاه ها، تجارت الکترونیکی، چانه زنی های اقتصادی و غیره، کارهای تخصصی هستند که احتیاج به پول دارند. در حالی که سود به دست آمده در فعالیت های اقتصادی در ایران یا برای این کار کافی نیست (به خاطر گرانی نرخ ارز) و یا این که افق دید آن قدر کوتاه است که این گونه رفتارها توجیه اقتصادی ندارد.

■ نقش اتاق بازرگانی در حمایت از بخش خصوصی را چگونه ارزیابی می کنید؟ آیا اتاق توانسته است بخش خصوصی ایران را در صحنه جهانی به نحو مطلوب معرفی کند؟

□ اتاق بازرگانی قسمت اعظم بودجه خود را از دولت می گیرد. بنابراین باید همان نگاه را به بخش خصوصی داشته باشد که دولت دارد. چون در غیر این صورت ممکن است بودجه اش را قطع کنند یا تهدید به قطع کردن بنمایند.

اولین قدم، خصوصی کردن اتاق بازرگانی است که هنوز برداشته نشده است. در مورد معرفی مطلوب بخش خصوصی ایران در صحنه جهانی، جواب به روشنی منفی است. حتی در صحنه منطقه ای نیز ما جایگاه باید و شاید را نداریم و کافی است به دبی نگاه کنید. تجار عرب مدت ها است که سالانه تقریباً دو میلیارد دلار درآمد به صورت کمیسیون از صادرات کالای دیگر کشورها به ایران به دست می آورند. معلوم نیست تجار ما چه چیزی از همکاران عرب خود کمتر دارند؟ آیا این وضعیت به این خاطر نیست که اتاق بازرگانی نتوانسته است حتی جایگاهی برای تجار ایرانی در منطقه را فراهم کند؟

صحنه جهانی پیشکش!

